



## پیش فرض‌های آخرالزمانی بشر

الناز دیمان

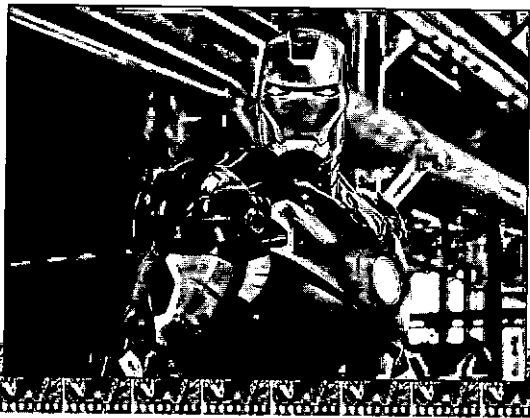
«تخیل همه چیز است». اگر با این جمله‌ی «آلبرت انیشتین» موافق باشید به‌طور قطع از طرفداران فیلم‌های پرمخاطب در گونه‌ی علمی - تخیلی هستید. فیلم‌هایی که به آینده‌های تمام‌نمای آرزوهای دور و دراز یا پیش‌بینی‌های متفاوت بشر درباره‌ی آینده تبدیل شده‌اند. گونه‌ی علمی - تخیلی نیز همانند دیگر گونه‌های سینمایی فرزند خلف و مصورشده‌ی ادبیات علمی - تخیلی است. آثار پرکشش و جذاب «ژول ورن» جزو اولین منابع اقتباس برای ساخت فیلم‌های علمی - تخیلی بودند. حسن بزرگ آثار ژول ورن در تعریف داستان‌های به ظاهر نشدنی و نامحتمل در بستری به‌طور کامل واقعی بود. گرایش داستان‌های خیالی پردازانه‌ی ژول ورن به اختراعات جدید و فن‌آوری و تعمیم آن‌ها به زندگی واقعی و فاصله‌ی قصه‌های علم‌محورش از داستان‌های پربانی و افسانه‌ی کلید موفقیت آن‌ها بود. در واقع قصه‌های ژول ورن ناممکن‌هایی بودند که در قلمروی مرزهای عصر صنعت و فن‌آوری امکان بدل شدن به واقعیت را داشتند و همین موضوع برای آدم‌های هم‌عصرش در دوره‌ی انقلاب صنعتی و امید بشر برای یافتن راه‌های تازه برای ممکن ساختن رؤیایا کافی بود تا قصه‌هایش را دوست داشته باشند. پس از تولد سینما «ژرژ مه‌لیس» اولین گونه‌ی علمی - تخیلی را با اقتباس از کتاب «از زمین تا ماه» ژول ورن با نام «سفر به ماه» ساخت و به این ترتیب گونه‌ی علمی - تخیلی در سینما متولد شد اما امروزه داستان‌های ژول ورن دیگر نو و مسحورکننده به نظر نمی‌رسند، رؤیای سفر به ماه حالا دیگر به حقیقتی کهنه بدل شده، ایستگاه فضایی I.S.S تنها در نود دقیقه به دور دنیا می‌چرخد و حتی بچه‌های ده ساله هم می‌دانند زیر زمین هیچ موجود عجیب و غریبی زندگی نمی‌کند. گستره‌ی علم سال‌هاست از مرز داستان‌های ژول ورن گذشته اما برای تخیل بشر هرگز مرزی وجود ندارد و ما

بازتابی از این قدرت بی‌حد و مرز انسان را در قصه‌ها و فیلم‌های علمی - تخیلی می‌توانیم ببینیم. اما امروزه فیلم‌های علمی - تخیلی تنها به انعکاس رؤیاهای بشر برای آینده بسنده نمی‌کنند بلکه دنیای این فیلم‌ها از وحشت و نگرانی‌های نسل فعلی از آینده‌ی تمام‌ماشینی‌شده‌ی انسان‌ها در دنیای سرد و تیره‌ی پیشرفت‌های علمی بزرگ پر شده و رشد زندگی ماشینی حتی خود بشر را دچار ترس نموده تا جایی که بازتاب این تردید و هراس نسبت به آینده در آثار علمی - تخیلی سال‌های اخیر به‌طور کامل مشهود است. داستان این گونه فیلم‌ها بیش‌تر حول محور موضوعاتی چون هوش مصنوعی و روبات‌ها، دنیای آخرالزمانی، حمله‌ی بیگانه‌ها و شکار ذهن می‌چرخد.

### هوش مصنوعی و روبات‌ها

در روزگاری نه چندان دور حضور روبات‌ها در زندگی انسان یک رؤیا به نظر می‌رسید اما امروزه ساخت و استفاده‌ی کاربردی از روبات‌ها شکل حقیقی به خود گرفته است. در سینما هم روبات‌ها در ابتدا موجودات رؤیایی، دوست‌داشتنی و یاری‌دهنده‌ی بودند که برای هوش و درکشان مرزی تعریف‌شده وجود داشت. روبات‌ها آدم‌آهنی‌های مهربان و ساده‌ی بودند که بی‌مزد و انتظار کار می‌کردند و حتی برای ابراز عقیده و استقلال ذهنی نداشتند اما روبات‌های سال‌های اخیر سینما به‌مانند برادرهای واقعی‌شان در دنیای واقعی رشد کرده‌اند. روبات‌های این فیلم‌ها قدرت تصمیم‌گیری دارند، بسیار باهوش هستند و به قدرت وحشتناک سریچی از دستورات و داشتن زندگی مستقل و بی‌نیاز از انسان رسیده‌اند. در فیلم «من روبات هستم» کامل‌ترین شکل چنین روبات‌هایی را می‌توانیم ببینیم. روبات‌های این فیلم موجودات شورش‌ی و عصیانگری هستند که دست به توطئه‌ی جمعی علیه نوع

روبات‌های این فیلم‌ها قدرت  
 تصمیم‌گیری دارند، بسیار باهوش  
 هستند و به قدرت وحشتناک سرپیچی  
 از دستورات و داشتن زندگی مستقل و  
 بی‌نیاز از انسان رسیده‌اند



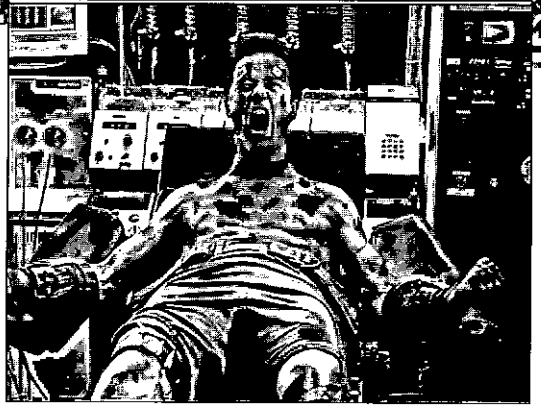
رسیده و در انتظار مرگ است اما نوع این مرگ‌ها با هم متفاوت است. فراگیری یک بیماری ویروسی، قهر طبیعت علیه انسان و جنگ‌های هسته‌ای و در پی آن تخریب زمین از موضوعات اصلی این نوع فیلم‌ها به شمار می‌روند. در فیلم‌های «۲۸ روز بعد»، «۲۸ هفته بعد» و «اهریمن ساکن» نوعی بیماری ویروسی به انسان‌ها حمله می‌کند که قادر است در ظرف تنها چند ساعت از انسانی عاقل و هوشمند موجودی خونخوار - زامبی - و حیوان صفت بسازد. این موجودات کم‌هوش تنها به فکر بقا هستند و هر انسان سالمی را بر سر راه خود به ویروس مرگبارشان آلوده می‌کنند. همین اتفاق در فیلم «من افسانه‌ام» هم تکرار می‌شود با این تفاوت که زامبی‌های بیمار در این فیلم از روشنایی روز می‌ترسند و همین موضوع برای تنها انسان سالم‌مانده در شهر متروک‌شده نیویورک مجال گشت و گذار روزانه را باقی گذاشته است. در ابرشهر شلوع نیویورک که روزگاری میلیون‌ها انسان در آن زندگی می‌کردند حالا تنها یک مرد سیاهپوست به نام «نویل» و گشکش باقی مانده‌اند. نوئل امیدوار است بتواند با انجام آزمایش روی بازماندگان بیمار، خوی حیوانی را از آن‌ها بگیرد. زندگی کابوس‌وار نوئل که حالا از فرط تنهایی مجبور به هم‌صحبتی با مانکن‌های یک فروشگاه شده، کناهیی از زندگی در انزوای انسان در عصر مدرنیته‌ی امروز هم است. در فیلم «روزی پس از فردا» شاهد قهر طبیعت علیه انسان هستیم، عصر یخبندان جدید طی تنها چند روز شهر نیویورک را به سردخانه‌ی بزرگ تبدیل کرده که سرنوشت محثوم انسان‌ها در آن مرگ از سرما و گرسنگی خواهد بود.

در فیلم «دنیای آب» تمام خشکی‌های روی زمین زیر آب رفته‌اند و معدود انسان‌های نجات‌یافته، جایی برای زندگی به جز لاشه‌های زنگ‌زده‌ی کشتی‌ها ندارند. اما یکی از هوشمندانه‌ترین آثار آخرالزمانی در سال‌های اخیر فیلم «فرزندان بشر» است. در این فیلم با هیچ نوع فاجعه‌ی زیست‌محیطی یا جنگ بین کشورها مواجه نیستیم، تنها عامل اصلی انقراض بشر در این فیلم، عاملی بسیار ساده و در عین حال هولناک است، نوع بشر عقیم شده است. زمان فیلم در سال ۲۰۲۷ می‌گذرد و ظرف ۱۸ سال گذشته هیچ نوزادی به دنیا نیامده است. نوع بشر در نومییدی کامل از داشتن آینده می‌داند آخرین نسل از انسان‌ها در جهان خواهد بود. هرج و مرج دنیا را فراگرفته، کشورها به دست حکومت‌های فاشیستی و تمامیت‌خواه افتاده‌اند و به خاطر

بشر می‌زنند. آدم‌آهنی‌های این فیلم از نظر هوشی و حتی احساسی پا فراتر از حد خواسته‌هایی که بشر از آن‌ها دارد، می‌گذارند و کار به جایی می‌رسد که به قدرت تسلط بر خالق خود دست می‌یابند و در نهایت خواستار هویت اجتماعی مستقل و غیرفرمانبر هستند و برای رسیدن به این خواسته حتی دست به قتل انسان‌ها می‌زنند. در سه‌گانه‌ی «ماتریکس»ها هم اوضاع چنین است، جایی که مرز بین دنیای مجازی و حقیقی بر هم می‌ریزد و ماشین و رایانه بر انسان مسلط می‌شوند. «ترمیناتور» از دیگر فیلم‌هایی است که در مورد تسلط ماشین بر انسان در آینده‌ی نه چندان دور هشدار می‌دهد. ماشین‌ها و روبات‌های مصنوع دست بشر در آن‌جا هم به نوعی علیه ارباب خود شورش کرده‌اند، دنیا پس از انفجاری هسته‌ای به ویرانه‌ی تبدیل شده که غیرقابل سکونت برای انسان و جولانگاهی مناسب برای روبات‌ها و ماشین‌هاست. در فیلم «گزارش اقلیت» موجودات هوشمند کوچک به راحتی وارد خانه‌ها و خصوصی‌ترین حریم‌های شخصی بشر می‌شوند. روبات‌های کوچک در این فیلم نه تنها فرمانبردار نیستند که فرماندهانی مقتدر، ترسناک و چیره‌شده بر انسان به تصویر کشیده شده‌اند. در فیلم «هوش مصنوعی» پس از انقراض نسل بشر تنها یک موجود مصنوعی به نام «مایکل» روی کره‌ی زمین باقی می‌ماند. مایکل روباتی هوشمند و دارای احساس است که آرزوی انسان شدن را در سر می‌پروراند. در این فیلم تنها نشانه‌ی باقیمانده از هوش بشر در آینده‌ی دور یک روبات است.

### آخرالزمان

آخرالزمان یکی از موضوعات جذاب و مورد علاقه‌ی سازندگان فیلم‌های علمی - تخیلی است. دنیای این گونه فیلم‌ها به‌ذات هراس‌انگیزند. تصور پایان جهان به هر شکلی عنصر ترس را در پی خواهد داشت. اعتقاد به فناپذیری جهان در تمامی ادیان وجود دارد. شاید در مورد حمله‌ی موجودات بیگانه به زمین و یا شورش روبات‌ها علیه انسان تردید وجود داشته باشد اما پایان دنیا حقیقتی دینی و پذیرفته‌شده است و همین موضوع کار را برای سازندگان این گونه آثار راحت‌تر می‌کند. راحت‌تر از آن جهت که برای قبولاندن فرضیه‌هایشان به مخاطب راه پیچیده‌ی را پیش رو ندارند. قصه‌های این نوع فیلم‌ها به‌طور معمول در فضایی کاملاً واقعی پیش می‌روند، دنیایی چرک و تاریک در آینده که به انتها



## شکار چیان ذهن

به‌شخصه معتقدم این یکی ترسناک‌ترین پیش‌بینی بشر برای آینده است که بازتابش را می‌توانیم در بسیاری از فیلم‌های علمی-تخیلی شاهد باشیم. در این فیلم‌ها ذهن انسان‌ها برای نیل به قصد و نیتی پلید به خدمت گرفته می‌شود. این‌جا دیگر از روبات‌ها خبری نیست بلکه این آدم‌ها هستند که نقش روبات‌های مطیع و فرمانبر را بازی می‌کنند، انسان‌های مسخ‌شده‌یی که مجبور به اطاعت از مافوق خبیث خود شده‌اند بی‌آن‌که حتی نسبت به چرایی این اطاعت‌پذیری آگاهی داشته باشند.

کار گذاشتن میکروچیپی در مغز، شست‌وشوی ذهنی و یا خوراندن داروهای ویژه و در پی آن تسخیر ذهن انسانی معمولاً عواملی هستند که از انسان‌های صاحب فکر و شعور و اختیار، برده‌هایی رام می‌سازند که اطاعت‌پذیری محض را اولین و اصلی‌ترین وظیفه‌ی خود می‌دانند. در فیلم «تعالل» افراد جامعه طبق قانون مجبور به استفاده از دارویی به نام «پروزیوم» هستند؛ دارویی برای بالا بردن سطح هوشیاری ذهن و از بین بردن احساسات، کتاب، هنر و موسیقی در این جامعه ممنوع است و داشتن احساسات جرمی غیرقابل بخشش است که مجازات مرگ را در پی خواهد داشت. در این جامعه‌ی خشک و خشن احساسات انسانی عاملی مضر برای رشد و پیشرفت بشر تلقی می‌شود و سردمداران این حکومت دیکتاتوری معتقدند علت شکل‌گیری تمام جنگ‌ها و اختلافات میان انسان‌ها از احساسات آن‌ها سرچشمه می‌گیرد و بدون داشتن هیجان‌ات و احساسات، انسان با داشتن منطقی صرف و البته خودخواهانه زندگی راحت‌تری خواهد داشت. در صحنه‌یی از فیلم، پسر «جان پرستون» یکی از مأموران حکومتی به پدرش می‌گوید که یکی از همکلاسی‌های خود را در حال گریه کردن دیده و آیا لازم است این کار او را گزارش کند؟

«فراموش کرده»، «کد ۴۶» و «جزیره» دیگر فیلم‌هایی هستند که با این سبک و سیاق ساخته شده‌اند و داستان محوری آن‌ها اشاره به شکار ذهن آدمی دارد. با نگاهی به فهرست فیلم‌های ذکر شده و توجه به موضوعاتشان به این نتیجه خواهیم رسید که تخیل انسان دیگر تنها پیش‌درآمدی از جاذبه‌ی زندگی در آینده نیست بلکه این آثار منعکس‌کننده‌ی تنها گوشه‌یی از نگرانی‌های بی‌پایان بشر نسبت به آینده است. آینده‌یی تاریک و دل‌سردکننده که شباهتی به داستان‌های پرامید و زیبای ژول ورن ندارد.

در هیچ دوره‌ی دیگری بشر تا این حد دلواپس و بدبین به آتیه‌ی خود نبوده است چرا که به عملکرد خود و نتایج مخاطره‌انگیز آن آگاه است. نژادپرستی، تروریسم، نابودی محیط زیست، بحران کمبود غذا و قحطی، وابستگی بیش از حد بشر به ماشین و رایانه و کمرنگ شدن عواطف انسانی همه و همه مولودهای زشت دو قرن آخر زندگی بشر بر زمین هستند و در صورت ادامه یافتنشان دیگر نیازی به جنگ جهانی سوم برای بازگشت به بدویت و یا شیوع بیماری‌های کشنده‌ی ویروسی و حمله‌ی بیگانگان برای رسیدن به یک آخرالزمان واقعی نخواهیم داشت ■

جنگ‌ها و اختلافات داخلی جمعیت جهان با سرعت هول‌انگیزی رو به کاهش است. دنیای کابوس‌زده و محروم‌شده از معصومیت کودکان در فیلم بیش از هر فاجعه‌ی دیگری که پیش از این در فیلم‌های آخرالزمانی دیده‌ایم ما را به وحشت می‌اندازد چرا که در فیلم‌های دیگر، بشر دست کم می‌توانست با نیروی متخاصم از هر نوع آن وارد جنگ شود و برای بقا تلاش کند اما این بار با قدرتی کاملاً مرموز و نامرئی روبه‌روست که حتی از شناخت آن و یا درک دلیل وجودش هم عاجز است.

## بیگانه‌ها

قصه‌ی بیگانه‌ها در میان دیگر موضوعات عنوان‌شده به دنیایی تخیل‌محورتر و حتی فانتزی‌تر تعلق دارد. بشر با وجود تلاش‌های فراوان تا به حال هیچ رد و نشانی از موجود هوشمند یا غیرهوشمند فرازمینی نیافته و تا امروز هر داستان و روایتی که از وجود و حضور بیگانه‌ها عنوان شده فقط از ذهن سیال و خیالباف خود انسان جاری شده است. بیگانه‌ها یا همان موجودات فضایی در بعضی فیلم‌ها موجوداتی دوست‌داشتنی و مهربان به تصویر کشیده می‌شوند. مخلوقات صلح‌طلبی که یا برای تحقیقات و یا از بد حادثه به سوی زمین کشیده شده‌اند. یکی از معروف‌ترین این نوع موجودات فرازمینی «ای‌تی» است. کوتوله‌یی عجیب و غریب و مهربان با نیروهای شگفت‌انگیز که از سفینه‌ی حاملش جا مانده و تبدیل به مهمانی ناخوانده برای خانواده‌یی زمینی شده بود. آدم‌فضایی‌های فیلم‌هایی مانند «برخورد نزدیک از نوع سوم» و «شاهزاده‌خانمی از ماه» هم حالتی دوستانه داشتند اما تمام بیگانه‌ها این قدرها هم مهربان نیستند؛ بیگانه‌های سال‌های اخیر سینما بیش‌تر متخاصم، نابودگر و عاملی جدی و تهدیدکننده برای نابودی انسان‌ها به تصویر کشیده شده‌اند، دشمنانی هوشمند و پیشرفته که هدفشان جان‌نشینی به جای انسان روی کره‌ی زمین است. در فیلم «شانه‌ها» بیگانه‌های فضایی ابتدا با فرستادن سفرایشان علامت‌هایی روی مزارع می‌کشند، سپس به شکل جمعی به زمین حمله می‌کنند. در فیلم «جنگ دنیاها» موجودات فضایی روبات‌هایی هوشمند را برای تخریب زمین و قتل‌عام انسان‌ها روی کره‌ی زمین می‌فرستند. در مجموعه‌ی «بیگانه‌ها» هم انسان‌ها با مخلوقات ناشناخته‌یی در فضا مواجه می‌شوند که دست به کشتار انسان‌ها می‌زنند.